

چرا من ایرانی هرگز نمی خواهم مسلمان باشم .

چرا من ایرانی هرگز نمی خواهم یک مسلمان باشم؟

مسیح مرا از گمراهی نجات داد

عقیده ی مخالف ، شما را عصبانی می کند ، نشانه ی آن است که شما ناخواهگاه می دانید دلیل مناسبی برای آنچه فکر می کنید ندارید، اگر کسی مدعی باشد که دو بعلاوه ی دو میشود پنج، یا اینکه آلمان روی خط استوا قرار دارد ، شما به جای عصبانی شدن ، احساس دلسوزی می کنید . (برتراند راسل) اسلام دینی است دروغین که نقطه ی آغازش با دروغ شروع و هر چه پیشتر می رود جسارت در این دروغگویی بیشتر می شود . محمد برای اثبات حقانیت دین خود و خدایش هر کاری می کرد و تا جایی که می توانست دروغ می گفت ، زیرا انسانهای بی سواد ، گرسنه و طماع را با وعده های علمی و غیر جسمانی نمی توانست بفریبند . به آنها گفت به اسلام ایمان بیاورید تا خدا شما را به بهشت ببرد و از نعمتهایی که در بهشت وجود دارد برخوردار گردید، به انسانهای گرسنه که تنها لذتشان در زندگی زن و خوراک بود ، همان زن و خوراک را وعده داد ، زیرا لذت معنوی برای یک عرب بیسواد و شهوتران مفهومی ندارد ، لذتهای معنوی برای اشخاصی اهمیت دارد که دارای تفکر ، شعور و درک از این جهان هستند ، فقط این اشخاص که درک و فهمی از معنویت دارند می توانند از معنویات هم لذت ببرند . پیغمبری که حتی از درک شعر هم عاجز بود چگونه می توانست دین خود را که دین راستین نام نهاده بود ، گسترش دهد؟ فقط با وعده های دروغین جسمانی می توانست انسانهای بیسواد را دور خویش جمع کند ، لذا به آنها گفت در بهشت به شما حوریان بهشتی داده می شود و انواع میوه ها را می توانید در آن بیابید و در جویبارش غسل و شیر برایتان جاری است و به آنها وعده هایی که به جسمشان مربوط می شد داد ، چون سواد نداشت یا اگر داشت سوادش در حدی نبود که بداند سکس عاملی است که طبیعت برای ادامه ی زندگی گذاشته و تنازع بقا به آن بستگی دارد و غذا هم عاملی است برای زنده ماندن جسم مادی ما و این را نمی دانست که بدون مواد مغذی جسم ما زنده و سالم نمی ماند و اگر انسان از آن لذت می برد و به آن احتیاج دارد فقط برای این است که تا این مواد در بدنش سوخت ، فوراً گرسنه می شود و دیگر قادر به انجام هیچ کاری نیست ، مگر اینکه گرسنگی اش را با خوردن برطرف کند ، بنابراین دو چیز را نه محمد می فهمید و نه خدایش الله ، که اولاً باید جسم داشته باشی تا از آن لذت ببری و دوم اینکه بدون جسم به آن احساس احتیاج پیدا نخواهی کرد ، زیرا روح دارای آلت تناسلی و هورمون سکس نیست و طبیعتاً به تنازع بقا به وسیله ی سکس هم احتیاج ندارد ، چون ادیان بر این اعتقاد دارند که خدا در هنگام بیکاری ، وقت خود را صرف ساختن روح می کند و بنابراین تنازع بقا در هنگامی که جسم وجود ندارد و به روح تبدیل می شود ، نیاز به وسیله ی سکس ندارد و اگر هورمون سکس هم ندارد ، پس احتیاج سکسی هم احساس نمی کند ، لذا همه ی این وعده ها زمینی هستند و بدرد روح نمی خورند . اما محمد باید راهی پیدا می کرد که بسیار جذاب باشد تا بتواند انسانهای بادیه نشین گرسنه و شهوتران را تطمیع کند و پس از تطمیع آنها با احمقانه ترین وسیله نوبت آن بود که از محمد بپرسند ، خوب حال باید چه کنیم تا مسلمان شویم و محمد به آنان گفت ، بگوئید اشهد ان لا اله الا الله تا مسلمان شوید . حتی شما اگر بتوانید بگوئید من شاهد من شاهدی که خدایی جز خدای محمد وجود ندارد ، که البته نمی توان آن را گفت ، چون

گفتن اینکه من شاهدیم که محمد رسول خداست دروغی خواهد بود خنده دار، زیرا شما در یک دادگاه شهادت بر چیزی می دهید که خود ناظر آن بوده اید و شهادت به چیزی که ندیده اید نمی دهید، در جایی که حتی یک موجود در این جهان پیدا نمی شود که ناظر بر لحظه ای باشد که خدا محمد را به عنوان رسول خود انتخاب کرده و به او رسالت داده و حتی شفاهی و نه کتبی این رسالت را به او ابلاغ کرده، چگونه می تواند ادعا کند، که من باور کنم که محمد رسول خداست؟ چرا که باور کردن و شهادت دادن دو معنای کاملاً متفاوت دارند، حال من به چیزی که باور ندارم آیا می توانم شهادت دروغین بدهم؟ بنابراین پس از وعده های دروغین، اکنون ادعایی دروغین را نیز باید شهادت دهیم تا به دینی که سرا پا دروغ است و دروغ گفتن را تشویق می کند در آییم و آیا این درست است؟ برای این ادعا که دروغ پایه و اساس دین اسلام است، همین بس است که محمد می گفت در اسلام آزادی که هر جا به نفع تو یا به نفع اسلام است دروغ بگویی، اما حتماً لازم است به زنان همیشه دروغ بگویید و از راستی با آنان بپرهیزید، در دنیای آن روز عرب، این مرد بود که برای همه چیز تصمیم گیرنده بود، حتی برای اینکه زن به چیزی ایمان بیاورد این مرد بود که تصمیم می گرفت.